

## طغراهای باثبات‌ترین صدر دوره‌ی صفوی

امید رضائی<sup>۱</sup>

**چکیده:** غرض این نوشتار بررسی طغرا (امضای تودرتو) سیاه رنگی است که بر فراز متن یکی از اسناد دیوانی به نام «مثال» ترسیم می‌شده است. این سند منحصر به «صدر» بوده است. از آن‌جا که محققان داخلی و خارجی طرح و مبانی طغرای صدر را مورد بحث قرار نداده‌اند، لذا این مقاله در ابتدا با مطالعه‌ی بصری و گرافیکی سعی دارد نظام‌نامه‌ای برای طراحی آن ارائه نماید. از بین طغراهای موجود، طغرای باثبات‌ترین صدر دوره‌ی صفوی، میرزا حبیب‌الله (۱۰۴۰-۱۰۶۳ ه.ق)، انتخاب شد، زیرا از او نسبت به دیگران، اسناد بیش‌تری به جا مانده است. اما این مطالعه در مرحله‌ی سندشناسی متوقف نمی‌ماند. به عبارتی، در این نوشتار ساختارشناسی طغرا رویه‌ی بحث را تشکیل می‌دهد، که البته در همین حد هم تاکنون در حوزه‌ی سندشناسی فارسی مغفول مانده است. به‌رحال، در ادامه، بر پایه‌ی اطلاعات به دست آمده، سعی شده است در باب موضوع ناشناخته‌ی میزان توانایی رده‌های دیوان‌سالاران پایین‌دست دوره‌ی صفوی ابراز نظر شود. این تحقیق در نهایت به این نتیجه می‌انجامد که بر خلاف ثبات میرزا حبیب‌الله در منصب صدر ممالک، طغراکشان او، نه تنها ثبات نداشته‌اند، بلکه از نظر میزان توانایی و خبرگی نیز هم‌تراز نبوده‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** دوره‌ی صفوی، صدر، مثال، طغرای سیاه، اجزای طغرا، طغراکش، بدنه‌ی

دیوان‌سالاری

---

<sup>۱</sup> پژوهشگر اسناد و تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (IHCS)، تهران، rezaiomid@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۰، تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۴

## ***The Tughrâs of the most Stable Sadr's in Safavid Period***

Omid Reza'i<sup>1</sup>

**Abstract:** The purpose of this paper is to survey a black *tughrâ* (interconnected black signature) which was drawn above an administrative document called '*mithâl*'. This *tughrâ* was dedicated to *sadr*. Since the drawing of *sadr tughrâ* and its principles have not been studied by Iranian and foreign scholars, this paper, first presents the rules and methods of its drawing, by studying its visual and graphical aspects, i.e., ['diplomatics' (Pers.*sanad-šenasi*), and second, theorizes concerning the abilities of low rank administrators of Safavid Period, based on achieved results]. One of the Safavid *sadrs* was *Mîrzâ Habîbullâh* who had the rank about 23 years (1040- 1063AH/ 1630- 1653 AD) in the period of two Safavid kings. Certainly, he issued lots of *mithâls*, but eleven of them which are belonged to 1041- 1060AH/ 1631- 1650 AD, are only known today and except for two, all of them were published. While phrase and words of *Mîrzâ Habîbullâhs tughrâ* were fixed along this long period, its graphic and technique of drawing changed. This matter makes clear that in the part of Safavid administration that he had the task of preparation and issuing *mithâls* and drawing *tughrâ*, there were individuals who had not the same ability and expertise. That is to say, while the *sadr* was one person, at least four *tughrâkaš* were in his service and any of them had his script and technique of drawing which was even inconsistent with the most evident principles of *tughrâ* drawing.

**Keywords:** Safavid Period, *Sadr*, *Mithâl*, Black *Tughrâ*, *Tughrâ* Parts, *Tughrâkaš*, Bureaucracy Body

---

1 Diplomatics Researcher in history at the Institute of Humanities and Cultural studies (IHCS), in Tehran.

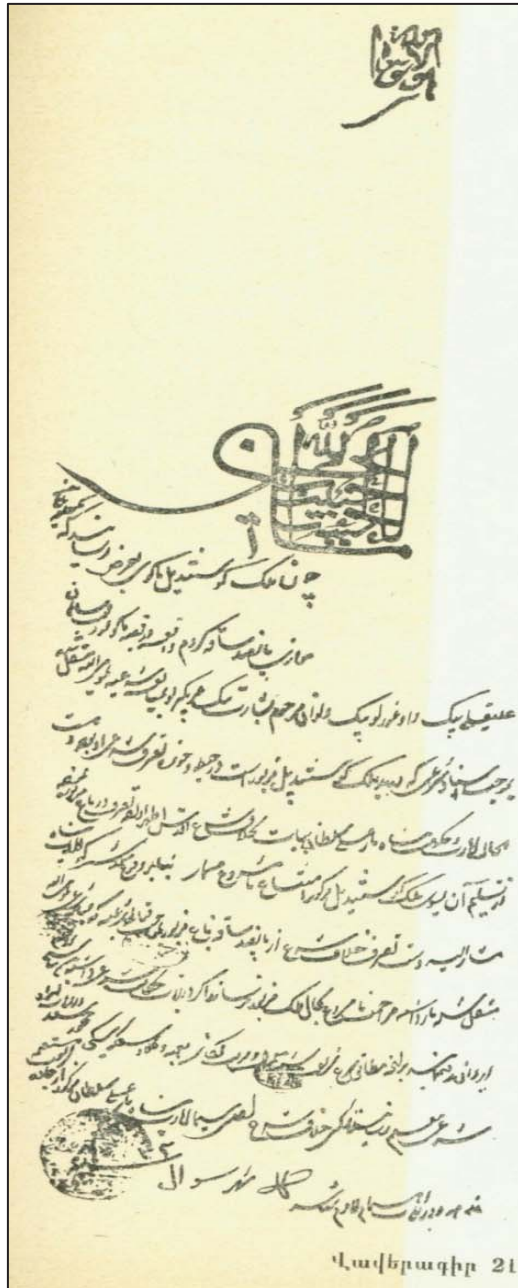
## مقدمه

تألیفاتی که تاکنون در زمینه‌ی سندشناسی اسناد دیوانی فارسی منتشر شده، تا حدی به انواع و اجزای اسناد پرداخته‌اند. یکی از این اسناد «مثال» است (تصویر ۱). تحول معنایی «مثال» و چشم‌گیرترین بخش آن، یعنی «طغرا»، تا حدی معرفی شده است.<sup>۱</sup> در این‌جا منظور از «مثال»، سندی است که در دوره‌ی صفویه منحصر به «صدر»<sup>۲</sup> بوده است؛<sup>۳</sup> اما سراغ نداریم محققى را که درباره‌ی مبانی و طرز ترسیم این طغرا بحث کرده باشد. این مقاله، با یک مطالعه‌ی بصری و گرافیکی آغاز خواهد شد، اما در همان لایه متوقف نمی‌گردد. به عبارتی، تحلیل طغرا در این نوشتار رویه‌ی بحث را تشکیل می‌دهد، بحثی که زمینه را برای مطرح کردن یک موضوع اساسی‌تر مهیا خواهد نمود. پیش درآمد ورود به بحث نهایی، در دست داشتن تعداد قابل توجهی اصل سند مربوط به طول خدمت فردی است که اسناد صادر از او، بدون طغرای آن سند، رسمیت نمی‌یافته است. از این رو، این تحقیق بر طغرای میرزا حبیب‌الله صدر ممالک، تمرکز یافته است. بیست و سه سال (۱۰۴۰-۱۰۶۳هـ.ق) تداوم صدارت در شخص او، سبب شده است تا او را باثبات‌ترین صدر دوره‌ی صفوی بدانیم. بر این اساس، پرسش اصلی این است که در طول فعالیت رسمی این صدر، طغرای او هم ثابت داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش باید سؤال شود: ۱. آیا طغرای میرزا حبیب‌الله در دوره‌ی شاه صفی و دوره‌ی عباس ثانی مضمون و شکل ثابتی داشته است یا نه؟ ۲. آیا در طول بیست و سه سال، فقط یک نفر متصدی ترسیم طغرای میرزا حبیب‌الله بوده است؟ در پاسخ به این دو سؤال، فرضیه‌های ما از این قرارند: ۱. طغرای صدور، از جمله طغرای میرزا حبیب‌الله در دوره‌ی شاه صفی و دوره‌ی عباس ثانی، از حیث عبارت و رنگ ثابت بوده است. ۲. صدر، هر چند یک نفر بود، اما چون خودش طغرایش را ترسیم نمی‌کرد، لذا، در طول بیست و سه سال، به سبب جابه‌جایی‌ها و حوادث روزمره و سیاسی، افراد مختلفی متصدی ترسیم طغرای او می‌شده‌اند.

۱ جهانگیر قائم‌مقامی (۱۳۵۰)، مقدمه‌ی بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۱۷۸-۱۹۶؛ Bert G. Feragner (1999), «Farman», *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. 9, New York: pp. 284-285, 291.

۲ صدر، که جمع آن صدور است، یک واژه‌ی عربی است، در لغت به معنای «ففسه‌ی سینه» و «قبل از هر چیز» هم به کار رفته است. در زبان فارسی به دو صورت از آن استفاده شده است: یکی، عنوانی افتخارآمیز برای تعدادی از بزرگان؛ دوم، به معنای رئیس رسمی موقوفات، و تمام مقدمات مذهبی، اعم از سادات و غیرسادات. وی، حتی، در لشکرکشی‌ها هم شرکت می‌کرده است. نظام دیوان‌سالاری ایرانی، از این لغت عربی به‌عنوان یک منصب بهره جسته است. برای کسب اطلاع بیشتر درباره‌ی این منصب، رک: ویلم فلور (۱۳۸۸)، *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه‌ی حسن زندیه، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۹۴-۱۲۱؛ همچنین رک: مدخل «صدر» در: <http://www.iranica.com/articles/sadr>.

۳ حسین مدرسی طباطبائی (۱۳۵۳)، *مثال‌های صدور صفوی*، قم: آبی‌نا؛ امید رضائی (۱۳۸۵)، *جستارهایی در سندشناسی فارسی*، تهران: بنیاد پژوهش و توسعه‌ی فرهنگ و وقف، صص ۳۳-۶۱.



تصویر ۱. مأخذ: پاپازیان، ۱۹۵۹

## اجزای طغرا

«طغرا» در لغت به معنای صورتی مرکب از چند خط عمودی، منتهی به قوس‌گونه‌ای تودرتو و متوازی، با محتوای نام و لقب سلطان یا امیری، به قلم ستبر و جلی است.<sup>۱</sup> معمول نبوده است که در زمان تهیه‌ی سواد، شکل و پیکره‌بندی طغرا را بازآفرینی نمایند لذا، صرفاً از عنوان «محل طغرا»<sup>۲</sup> استفاده می‌کرده‌اند. شخصی که امر ترسیم طغرا بر سر فرامین و احکام بدو محول می‌گردید، «طغراکش»، «طغرانویس» و «طغرای» نامیده می‌شد.<sup>۳</sup>

در میان انواع خطوط هم، از قلمی به نام قلم طغرا نام برده شده است. در دوره‌ی صفوی، رساله‌هایی در باب اصول نگارش ثلث و نسخ نوشته شده است؛<sup>۴</sup> ولی نه تنها در آن‌ها، بلکه در دستورالعمل نوشته‌های دیوانی نیز، درباره‌ی پیکره‌بندی و شیوه‌ی ترسیم طغراهای مقامات، از قبیل شاه و صدور، فصلی نیامده است.

سندشناسان عثمانی درباره‌ی سیر تحول طغرای سلاطین آن خطه، تحقیقاتی کرده‌اند.<sup>۵</sup> طغرا از نظر آن‌ها از چهار بخش تشکیل شده است: نخل یا مخچه (sere)، بیضه‌ی درونی و بیرونی (beyze)، طوق (tug)، بازو یا خنجر (kol or hancere).<sup>۶</sup> طغرای صدور هم اجزای مشخص دارد. با احترام به تلاش محققان ترک، به نظر می‌رسد در این نام‌گذاری تناسب و هماهنگی مورد توجه قرار نگرفته است. به هر حال، به پیروی از روش محققان ترک، در ادامه، طغرای صدور را به چهار بخش تقسیم می‌کنیم. به نظر می‌رسد طغرای صدور را می‌توان همانند یک کلاه خود یا تخت‌روان و یا کجاوه فرض کرد:

۱. «کف» به عنوان پایین‌ترین بخش طغرا. این بخش در طغرای میرزا حبیب‌الله، همان حرف میم از کلمه‌ی «من» عربی است. مثلاً، در طغرای «ابوصالح الرضوی» که عبارت از «من

۱ علی‌اکبر دهخدا (۱۳۷۳)، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۹، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱۳۶۴۰-۱۳۶۴۳.

۲ ه. پاپازیان (۱۹۵۹)، فرامین فارسی ماتناداران ۹۱۰-۱۰۶۱ ه.ق، ج ۲، ایروان: آکادمی ارمنستان. سند ۲۴.

۳ دهخدا، همان، ج ۹، ص ۱۳۶۴۳.

۴ رک: عنایت‌الله شوشتری (۱۳۸۸)، «رساله‌ی کشف الحروف»، میراث بهارستان، تصحیح احسان‌الله شکراللهی، دفتر اول، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.

۵ نگارش این مقاله خاتمه یافته بود که در مهر ماه سال ۱۳۸۸ توفیق دیدار با دکتر یوئیچی تاکاماتسو (TAKAMATSU Yoichi)، پژوهشگر اسناد و تاریخ عثمانی، از محققان ILCAA، دست داد. در آن دیدار، که همسر ایشان دکتر یوکو ایواساکی (Yoko IWASAKI) زحمت کشیدند و مکالمات را ترجمه می‌کردند، چکیده و توضیحی در باب این مقاله ارائه دادم که برایشان جالب توجه بود. ایشان در اواسط اسفندماه سفری دیگر به ایران داشتند که طی آن دیدار، نسخه‌ای از کتاب خواندنی *The Ottoman Monograms Tughra* اثر سندشناس بنام ترک، عصمت کتن (Ismet KETEN) را که نمی‌شناختم، به بنده مرحمت نمودند. لذا، بهتر دیدم برای تکمیل مقاله، از آن کتاب نیز استفاده نمایم.

6 Ismet KETEN (2007), *The Ottoman Monograms Tughra*, Ankara :Second ed., p 11.

خادم الشرع المصطفوی ابوصالح ابن محمد محسن الرضوی» است،<sup>۱</sup> و طغرای «محمدباقر الحسینی» که عبارت از «من خادم الشریعه الشریفه النبویه صلی الله علیه و آله محمدباقر بن سید حسن الحسینی»<sup>۲</sup> است، علاوه بر حرف میم، حروف خاء و الف از «خادم» نیز هست.

۲. «سقف و دیواره‌ها» که محملی است برای نام صدر و توصیفات کوتاه یا مفصل اختصاصی او. سقف این کجاوه در طغرای میرزا حبیب‌الله، کلمه‌ی حسین از «الحسینی»، و مثلاً، در طغرای «من خادم الشرع المصطفوی ابوصالح ابن محمد محسن الرضوی»،<sup>۳</sup> حرف یاء در «الرضوی»، و در طغرای «من خادم الشریعه الشریفه النبویه صلی الله علیه و آله محمدباقر بن سید حسن الحسینی»،<sup>۴</sup> کلمه‌ی حسین از «الحسینی» و «الشریعه» است.

دیواره‌ی سمت راست این کجاوه در طغرای میرزا حبیب‌الله از حرف الف و لام در کلمه‌ی «الحسینی»، و در طغرای «من خادم الشرع المصطفوی ابوصالح ابن محمد محسن الرضوی»، حرف الف از «ابو» و «الرضوی»، و حروف الف و لام از «المصطفوی» است و در طغرای «من خادم الشریعه الشریفه النبویه صلی الله علیه و آله محمدباقر بن سید حسن الحسینی» حروف الف و لام «الحسینی»، و «الشریعه» است.

دیواره‌ی سمت چپ این کجاوه در طغرای میرزا حبیب‌الله حرف نون از کلمه‌ی «من» است، و مثلاً، در طغرای «من خادم الشرع المصطفوی ابوصالح ابن محمد محسن الرضوی»، و طغرای «من خادم الشریعه الشریفه النبویه صلی الله علیه و آله محمدباقر بن سید حسن الحسینی»، حرف نون از «من»، و حرف الف از «خادم»، تشکیل داده‌اند.

۳. «شبهه»ها، شامل اکثریت کلمات طغراست که بی‌آن که مخل یکدیگر باشند، به‌طور مقاطع در هم تنیده شده‌اند. چنان‌که در طغرای میرزا حبیب‌الله، شامل «حبیب‌الله ابن الحسین»، و در طغرای ابوصالح الرضوی، شامل «... دم الشرع... مصطفو... ابوصالح ابن محمد محسن الرضو...» و در طغرای محمدباقر الحسینی، «... دم شریعه الشریفه النبویه صلی الله علیه و آله محمدباقر بن سید حسن...» است.

۴. «پرده» و «پرچمک»ها. پرده‌ی این کجاوه در طغرای میرزا حبیب‌الله و محمدباقر الحسینی، حرف یای آخر از «الحسینی»، و در طغرای ابوصالح الرضوی، حرف یاء از «المصطفوی» است.



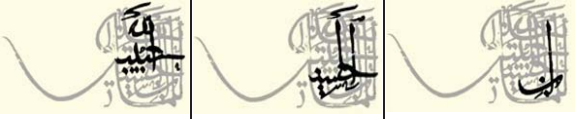

۱ رضائی، همان، صص ۵۳-۵۴

۲ همان، صص ۵۶-۵۷

۳ همان، صص ۵۳-۵۴

۴ همان، صص ۵۶-۵۷

منظور از «پرچمک»ها نیز همان سرکش‌ها یا فتحه، ضمه‌ها و علائم تزئینی است که روی سقف در اهتزازند.

ردیف	اجزاء	کلمات	تصویر
۱	کف	م از «من»	
۲	سقف و دیواره‌ها	نون از «من» الف و لام از «الحسینی» حسین از «الحسینی»	
۳	شبکه	حرف ب از «ابن» حسین از «الحسین» و حیب از «حیب‌الله»	
۴	پرده و پرچمک	بای آخر از «الحسینی» سرکش‌ها	

جدول ۱. اجزای طغرای میرزا حبیب‌الله

## میرزا حبیب‌الله و طغراکشانش

### ۱. میرزا حبیب‌الله و طغرایش

میرزا حبیب‌الله یکی از چهار پسر میر حسین مجتهد بن حسن کرکی بود. فرزند فقیه ضد سنی و خاتم‌المجتهدین و شیخ‌الاسلام قزوین (۹۷۰-۱۰۰۱هـ.ق) که شاه او را برای مقابله با شیخ‌الاسلام

عثمانی<sup>۱</sup> برگزید. فرزندان کرکی،<sup>۲</sup> از حیث رتبه‌ی علمی، مقامی شامخ نداشته‌اند. البته، احتمالاً، حضور افرادی همانند شیخ بهاء‌الدین عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ هـ) و محمدباقر میرداماد، خاتم‌المجتهدین و شیخ‌الاسلام اصفهان (۱۰۳۰ هـ)، بر آن‌ها سایه انداخته باشد. منابع تاریخی، میر سید احمد را متولی مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، میر سیدعلی را متولی مزار و نقیب و شیخ‌الاسلام اردبیل و قزوین، و میر سید محمد را قاضی عسکر معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup> اما برای میرزا حبیب‌الله پیش از صدارت شغلی و کاری ذکر نشده است. واله در وصف میرزا حبیب‌الله صدرممالک محروسه و رابطه‌ی نزدیک و حسن ظن شاه صفی نسبت به او، آورده است:

«خاقان رضوان مکان ... می‌فرموده که هر بار که میرزا حبیب‌الله را می‌بینم، می‌پندارم که یکی از ائمه‌ی هدی علیهم‌التحیة و الثنا را دیده‌ام».<sup>۴</sup>

شاه صفی به‌دنبال استعفای میرزا رفیع‌الدین محمد صدر،<sup>۵</sup> او را از صدارت عزل کرد و میرزا حبیب‌الله را در روز سه‌شنبه از ماه شعبان سال ۱۰۴۰ هـ، به منصب صدر ممالک محروسه‌ی ایران منصوب نمود.<sup>۶</sup> این دومین بار بود که یک غیرایرانی به این منصب می‌رسید. نخستین بار، یکصد و دو سال پیش از آن بود که میر نعمت‌الله حلی در سال ۹۳۶ هـ.ق. / ۱۵۲۹ م، به‌عنوان صدر و همکار میر غیاث‌الدین منصور شیرازی انتخاب شد. اما اختلاف آن‌ها با محقق کرکی در سال ۹۳۸ هـ.ق. / ۱۵۳۱-۱۵۳۲ م، سبب شد تا از منصب صدارت برکنار شود و به عتبات تبعید گردد.<sup>۷</sup>

۱ دوین جی. استوارت (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، «نخستین شیخ‌الاسلام قزوین، پایتخت صفویه؛ تحلیلی از رساله‌ی عقد الحسینی»، *آیین‌های پژوهش*، ترجمه‌ی محمدکاظم رحمتی، ش ۶۸، صص ۳۷-۵۷.

۲ صدر فقط از سه پسر او (امیرزا حبیب‌الله، سید احمد و سید محمد) یاد کرده‌است (سید حسن الصدر (۱۹۸۶)، *تکمله‌ی امل / امل*، تصحیح سید احمد الحسینی، به اهتمام سید محمود المرعشی، بیروت: دارالأضواء، ص ۱۷۷). اما جعفریان استدلال کرده است که کرکی، چهار پسر (میر سید احمد، میر سیدعلی، میر سید محمد و میرزا حبیب‌الله) و یک دختر داشته است (رسول جعفریان (۱۳۸۷)، *نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی*، تهران: نشر علم، صص ۳۸۲-۴۰۴).

۳ محمدشفیع حسینی عاملی (۱۳۸۳)، *محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین*، به کوشش ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتایی، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، صص ۲۲۶-۲۴۱؛ جعفریان، همان، صص ۳۸۲-۴۰۴.

۴ محمدیوسف قزوینی اصفهانی واله (۱۳۸۲)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۳۸-۱۰۷۱ هجری قمری) حدیقه‌ی ششم و هفتم از روضه‌ی هشتم خلدبرین*، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۲۶.

۵ درباره‌ی تفأل‌ت قرآنی او برای شاه صفی و مژده‌ی پیروزی شاه بر خسرو پاشا وزیر اعظم در جنگ شهرزور در سال ۱۰۴۰ هـ.ق. رک: اسکندر بیک منشی (۱۳۱۷)، *ذیل عالم‌آرای عباسی*، به کوشش سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامی، صص ۴۴-۴۵.

۶ ولی‌قلی شاملو (۱۳۷۲)، *قصص الخاقانی*، به کوشش سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۱۲؛ واله، همان، ص ۱۰۹.

۷ منصور صفت‌گل (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران دوره‌ی صفوی*، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ص ۴۳۶.



عبارت طغرای او در طول مدت صدارتش کوتاه و مختصر بوده است. این طغرا با «من» شروع شده و با نام او و پدر ادامه یافته و در آخر به «الحسینی» ختم شده است:

«من حبیب‌الله ابن الحسین الحسینی» یا «من ابن الحسین، حبیب‌الله الحسینی»

عبارت این طغرا تا حدی شبیه طغرای «شجره»ی شاهان صفوی<sup>۱</sup> است. چراکه طغرای شجره‌ی شاه عباس اول با «من» آغاز شده و با نام او و اسامی اجدادش ادامه یافته و در آخر به «الصفوی» پایان پذیرفته است:

«من عباس بن سلطان محمد بن طهماسب بن اسمعیل بن اخوة علی بن حیدر بن

جنید بن ابرهیم بن علی بن موسی الصفوی»<sup>۲</sup>

به‌هرحال، عبارت طغرای میرزا حبیب‌الله در طول قریب به ربع یک سده دست‌نخورده بوده است. اما در خصوص سیاق و طرح آن، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که، آیا سیاق و طرح این طغرا هم ثابت و یک‌جور بوده است؟ این موضوعی است که منابع تاریخی به آن نپرداخته‌اند. حال آن‌که دست‌کم به سبب کثرت امثله‌ی شناخته شده از این صدر، تا حد زیادی، شرایط لازم برای پاسخ به این پرسش مهیاست.

## ۲. طغراهای میرزا حبیب‌الله و بررسی تقدّم و تأخّر اجزای آن‌ها

از میرزا حبیب‌الله جمعاً یازده فقره مثال مربوط به سال‌های ۱۰۴۱ تا ۱۰۶۰ ه‍.ق، سراغ داریم. این مجموعه را از حیث دوره‌ی صدارت او، می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: گروه اول، شامل پنج فقره، مصادف با دوره‌ی پادشاهی شاه صفی؛ و گروه دوم، شامل شش فقره، مربوط به دوره‌ی سلطنت شاه عباس دوم. در ادامه، هر گروه به‌صورت مستقل معرفی می‌شود و از نظر بصری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### الف. گروه اول: در دوره‌ی شاه صفی (۱۰۴۱-۱۰۴۹ ه‍.ق)

پنج فقره امثله‌ی این گروه مربوط به سال‌های ۱۰۴۱ تا ۱۰۴۹ ه‍.ق، مصادف با دوره‌ی حکومت شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۴۹ ه‍.ق) است. این اسناد بر حسب تقویم تحریر آن‌ها، بدین قرار هستند:

۱ قائم‌مقامی، همان، ص ۹۰-۹۵؛

Bert G. Feragner (1999), «Farman», *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. 9, New York: pp. 289, 290.

۲ قائم‌مقامی، همان، شکل ۳۷؛ محمدکریم کریم‌زاده تبریزی (۱۳۸۵)، *مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران*، لندن: ص ۵۴-۵۸.

۱. مثال ذی‌قعدةی ۱۰۴۱<sup>۱</sup>
۲. مثال رمضان ۱۰۴۲<sup>۲</sup>
۳. مثال شوال ۱۰۴۳<sup>۳</sup> (تصویر ۱)
۴. مثال ذی‌قعدةی ۱۰۴۸<sup>۴</sup>
۵. مثال شعبان ۱۰۴۹<sup>۵</sup>

طغرای سال ۱۰۴۱ هـ.ق، از نظر فرم خط، شبیه طغرای سال ۱۰۴۲ هـ.ق است، اما این دو از نظر پیکره‌بندی تا حدی با هم فرق دارند:

**الف.** دیواره‌ی سمت راست (حروف الف و لام در «الحسینی») در طغرای مورخ ۱۰۴۱ هـ.ق، هم‌سطح سقف است. حال آن‌که در طغرای مورخ ۱۰۴۲ هـ.ق، آن دو حرف از کنار بالاتر رفته‌اند.

**ب.** کلمه‌ی «الله» در «حیب‌الله» فقط در یکی از این طغراها ذیل سقف جا دارد.<sup>۶</sup> حال آن‌که در بقیه‌ی موارد روی «سقف»، بر فراز حرف «س» کلمه‌ی «الحسینی» مستقر است. بنابراین با آن‌که قلم طغرای ۱۰۴۱ هـ.ق از نظر خط قابل قبول است، اما از حیث ترکیب‌بندی معیوب است، چراکه کلمه‌ی «الله»، بر خلاف رسم معمول، مافوق سایر کلمات نیست. اما محل استقرار کلمات «من»، «ابن»، «الحسینی»، و «حیب‌الله»، در هر دو طغرا بر هم منطبق است. ایراد دیگر بر طرح هر دو طغرا وارد است، این‌که سلسله مراتب یا ادب پدر-فرزندی در آن‌ها ملحوظ نشده است. بدین معنی که، نام پدر، دون (پایین‌تر از) نام پسر (صدر) نوشته شده است.<sup>۷</sup> به‌نظر می‌رسد آنچه سبب شده که این قاعده نادیده گرفته شود، این بوده که طغراکش می‌خواسته است فاصله‌ی بین «حیب» و «الله»، حداقلی باشد نه حداکثری. البته، شکل حرف حاء و محل اتصال آن به دیواره‌ی سمت راست نیز کمی فرق دارد. اگر فرض شود که نقطه‌های «ی» در کلمه‌ی «الحسینی» از قلم نیفتاده است، یک احتمال ضعیف وجود دارد و آن این‌که، بر خلاف سایر طغراهای میرزا حیب‌الله، به داخل شبکه برده شده است.<sup>۸</sup>

۱ رضائی، همان، ص ۴۶.

۲ همان، ص ۴۷.

۳ پاپازیان، همان، سند ۲۱.

۴ قائم‌مقامی، همان، صص ۴۶-۴۷.

۵ رضائی، همان، ص ۴۹.

۶ ر.ک: جدول ۲، ط ۱۰۴۱ هـ.ق، ش ۲.

۷ ر.ک: جدول ۲، ط ۱۰۴۱ هـ.ق و ط ۱۰۴۲ هـ.ق، ش ۴.

۸ ر.ک: جدول ۲، ط ۱۰۴۱ هـ.ق، ش ۵.

به‌هر حال می‌توان گفت که هر دو طغرا را یک نفر کشیده است. اما در این گروه، طغرای سال ۱۰۴۳ هـ.ق، نسبت به چهار طغرای دیگر، غیرفنی‌ترین است (تصویر ۱). در این طغرا، حرف یای وسط در «الحسینی» نمود قابل توجهی ندارد. پیکره‌بندی نیز حاکی از یک تقلید کورکورانه است. با دقت در شبکه معلوم می‌شود که سلسله مراتب و ادب پدر- فرزند رعایت نشده است. دیگر این که کلمه‌ی «ابن» هم، از حفاصل «من» و «حسین» به حفاصل «حبيب» و «الحسینی» منتقل شده است؛<sup>۱</sup> علی‌الخصوص که صورت معمول نام پدر که «الحسین» بوده است، به شکل «حسین» تقلیل یافته است. پس می‌توان گفت که این طغرا را شخصی عجول و بی‌دقت ترسیم نموده است. سهل‌انگاری او سبب شده است که در وقت استنساخ آن را این طور بخوانیم: «من حسین ابن حبيب الله الحسینی». چنین بی‌دقتی‌هایی ممکن است هر پژوهشگری را دچار لغزش نماید. با این حال، مثال صادر شده است.

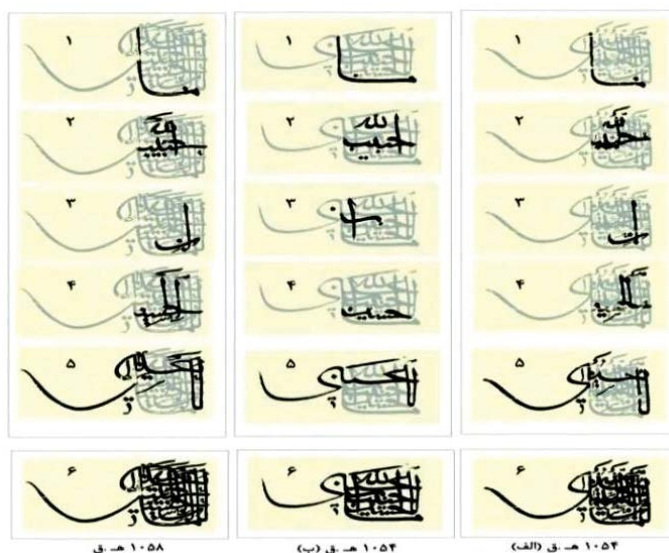
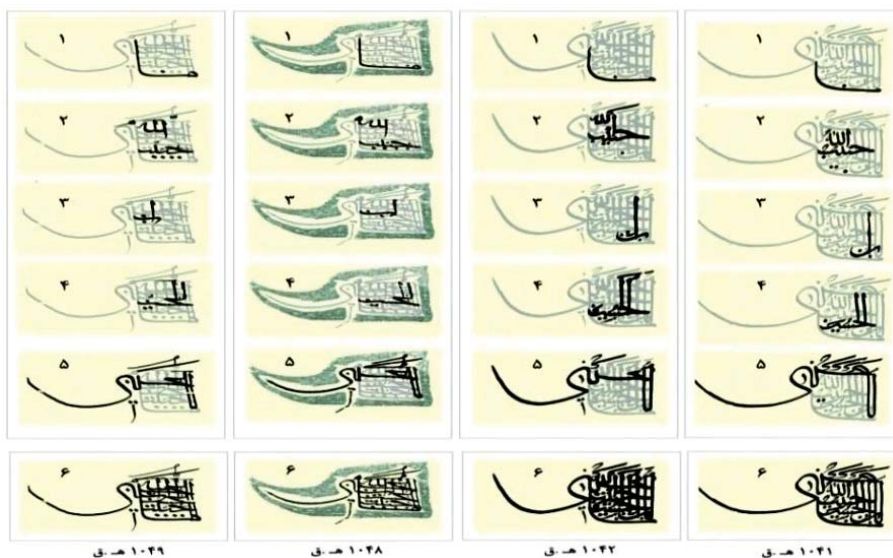
با جهشی چند ساله، نوبت به طغراهای سال‌های ۱۰۴۸ هـ.ق و ۱۰۴۹ هـ.ق می‌رسد. نوع خط و طرح این دو طغرا حاکی از تغییراتی در رده‌ی پایین اداری است. البته، این تغییر جنبه‌ی مثبت داشته است. دو طغرای که در این دو سال ترسیم شده‌اند، به مراتب، شکل‌ترو فنی‌ترند. به عبارتی، در این طغراها، سلسله مراتب پدر- فرزند و ادب ملحوظ گردیده است. چنان که می‌توان آن را از پایین به بالا این‌طور خواند: «من حبيب الله ابن الحسين الحسینی». به علاوه، حرف «م» در «من» در آن‌ها، برخلاف نمونه‌های قبلی و بعدی، توخالی است.<sup>۲</sup> به علاوه، در این طغرا فقط یک فتحه و یک ضمه و یک «ه» در انتهای آخرین حرف کلمه‌ی «الله» کشیده شده است. بنابراین، تا این جا آشکار می‌گردد که در دوره‌ی نخست صدارت میرزا حبيب الله، منصب طغراکشی در اختیار چند نفر بوده که هر یک خطی و روشی داشته است. با وفات شاه صفی، جسدش را میرزا محمدمهدی، متولی آستانه‌ی حضرت معصومه<sup>(س)</sup>، خلف میرزا حبيب الله،<sup>۳</sup> تشییع کرد و در آن بقعه دفن نمود.<sup>۴</sup>

۱ ر.ک: جدول ۲، ط ۱۰۴۳ هـ.ق، ش ۳.

۲ ر.ک: جدول ۲، ط ۱۰۴۹ هـ.ق، ش ۱.

۳ واله، همان، ص ۳۱۵.

۴ مؤلف قصص الخاقانی در خصوص محل دفن او، سه محل (نجف اشرف، مشهد رضوی و قم) را ذکر کرده است. اما قول مشهور را قم، در جوار مزار حضرت معصومه<sup>(س)</sup>، اعلام داشته است. چند سال بعد، احتمالاً در شعبان سال ۱۰۵۴ هـ.ق بود که شاه در جلسه‌ای میرزا حبيب الله را موظف نمود تا به همراه مرتضی قلی خان بیچلو قورچی‌باشی، صندوق مقبره‌ی شاه صفی را به قم ببرد و نصب نماید (شاملو، همان، ج ۱، صص ۲۶۲ و ۲۸۸؛ واله، همان، ص ۳۱۵).



جدول ۲. طغراهای میرزا حبیب‌الله

ب. گروه دوم: دوره‌ی شاه عباس ثانی (۱۰۵۳-۱۰۶۰هـ.ق)

میرزا حبیب‌الله در رجب سال ۱۰۵۱هـ.ق، در هنگام دیدار امام‌قلی خان فرمان‌فرمای ترکستان با شاه در بیدستان قزوین حضور داشته است. روی کار آمدن شاه عباس ثانی و ابراز وفاداری صدر به شاه نوجوان،<sup>۱</sup> سبب شد تا در طول یک دوره‌ی ده ساله همچنان بهترین شخص برای این منصب باشد. تاکنون، از دومین دوره‌ی صدارت او شش فقره مثال، مربوط به حدفاصل سال‌های ۱۰۵۳ تا ۱۰۶۰هـ.ق، به دست آمده است. این امثله را بر حسب تقویم تحریر آن‌ها، که در انتهای هر سند درج شده است، می‌توان چنین معرفی نمود:

۶. مثال ذی‌قعدة‌ی ۱۰۵۳<sup>۲</sup> (تصویر ۲)

۷. مثال محرم ۱۰۵۴<sup>۳</sup>

۸. مثال ربیع‌الثانی ۱۰۵۴ (الف)<sup>۴</sup>

۹. مثال ربیع‌الثانی ۱۰۵۴ (ب)<sup>۵</sup>

۱۰. مثال ربیع‌الثانی ۱۰۵۸<sup>۶</sup>

۱۱. مثال ربیع‌الاول ۱۰۶۰<sup>۷</sup> (تصویر ۳)

با نگاهی اجمالی به شش طغرای این گروه، آشکار می‌گردد که در این دوره هم دست‌کم، سه طغراکش در خدمت صدر بوده‌اند. از حیث صوری، پنج فقره از آن‌ها ماحصل دو تن از آنان، همان طغراکشان گروه اول است.

ناشیا‌ترین طغرای این گروه، طغرای مثال ربیع‌الثانی ۱۰۵۴ (ب) است. طرح این طغرا، طغرای غیرفنی مورخ ۱۰۴۳هـ.ق (تصویر ۱) را به ذهن متبادر می‌سازد؛ با این تفاوت که در طغرای اخیر، حرف یای وسط در «الحسینی»، این بار از قلم نیفتاده است. با وجود این، پیکره‌بندی و طرح این طغرا نیز قابل قبول نیست؛ چراکه سلسله مراتب و ادب پدر-فرزندی رعایت نشده است. مضافاً این که کلمه‌ی «ابن» هم، از حدفاصل «من» و «حسین» به حدفاصل

۱ شاه عباس ثانی نه سال و هشت ماه و بیست و هشت روز داشت که به سلطنت رسید (شاملو، همان، ج ۱، ص ۲۶۸؛ واله، همان، صص ۳۸۶-۳۸۷).

۲ پاپازیان، همان، سند ۲۵.

۳ همان، سند ۲۶.

۴ رضائی، همان، ص ۵۱.

۵ آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، ۲۰، تهران.

۶ همان‌جا، ۱۳۹، قزوین.

۷ پاپازیان، همان، سند ۴۱.

«حیب» و «الحسینی» منتقل شده است.<sup>۱</sup> پس، می‌توان گفت که این طغرا را نیز همان شخص عجول و بی‌دقت ترسیم نموده است. فاصله‌ی نسبتاً طولانی این دو مثال، به‌خوبی آشکار می‌سازد که دیوان‌سالاری صفوی، و خصوصاً شخص صدر ممالک، برای ارتقای کیفیت کار کارمندانش برنامه‌ای نداشته است؛ به‌طوری که هر شخصی فرصت داشته فی‌البداهه و بدون تمرین، برای صدر طغرا بکشد.

چهار طغرا از این طغراها، که مربوط به دوره‌ی دوم صدارت میرزا حبیب‌الله است، و بر امثله‌ی مورخ سال‌های ۱۰۵۳ (تصویر ۲)، ۱۰۵۴، ۱۰۵۸ و ۱۰۶۰ ه‍.ق (تصویر ۳) کشیده شده است، شباهت زیادی با دو طغرا از طغراه‌های دوره‌ی نخست صدارتش دارد.<sup>۲</sup> پس، شش طغرا از یازده طغرای این مجموعه، ماحصل کار یک شخص است. بنابر این، وی دست‌کم قریب به دو دهه، طغراکش بوده است. از این رو، می‌توان احتمالاً او را «سر طغراکش» یا «طغرای اصلی» نامید.

میرزا حبیب‌الله سرانجام پس از بیست و دو سال صدارت، در بازگشت از سفر قندهار، در سال ۱۰۶۳ ه‍.ق، وفات یافت؛ و جسدش را، بنا به فرمان شاه عباس ثانی، در مشهد رضوی به خاک سپردند.<sup>۳</sup> سپس، پسرش میرزا محمدمهدی، متولی آستانه‌ی حضرت معصومه<sup>(س)</sup>، بر مسند پدر تکیه زد؛<sup>۴</sup> اما وقتی که صدارتش بر ممالک محروسه‌ی ایران تقریباً یک سوم پدر شد، در سال ۱۰۷۰ ه‍.ق، به منصب وزیر اعظمی رسید،<sup>۵</sup> و صدارت به خاندان دیگری واگذار گردید.

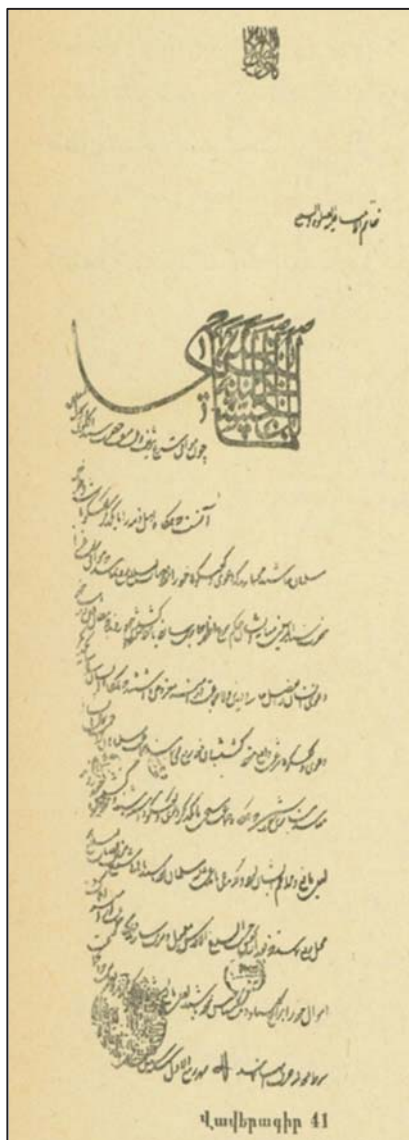
۱. رک: جدول ۲، ط ۱۰۴۳ ه‍.ق، ش ۳

۲. رک: جدول ۲، ط ۱۰۴۱ ه‍.ق و ط ۱۰۴۲ ه‍.ق

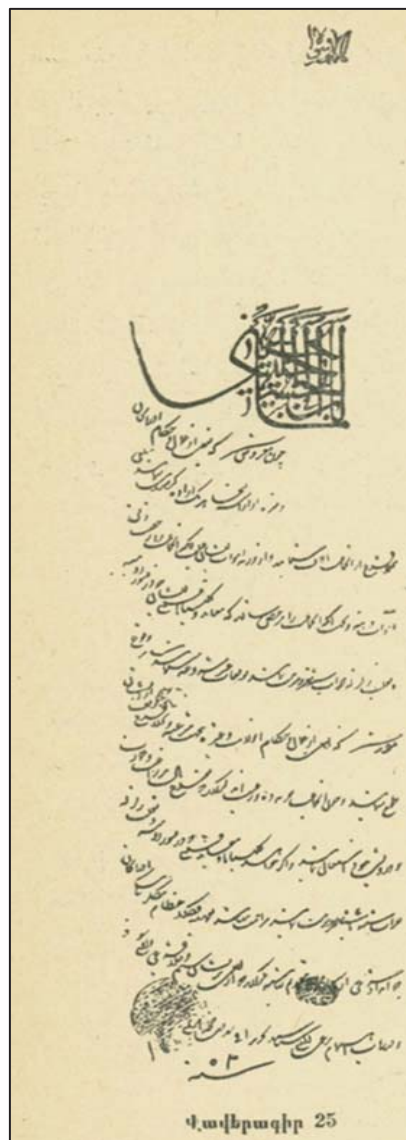
۳. واله، همان، ص ۴۹۳

۴. وحید قزوینی، همان، ص ۱۴۳؛ واله، همان، ص ۴۹۳

۵. واله، همان، ص ۶۵۵



تصویر ۳. مأخذ: پایازبان، ۱۹۵۹



تصویر ۲. مأخذ: پایازبان، ۱۹۵۹

### نتیجه

این بررسی نشان داد که برای شناخت میزان توانایی و کیفیت کار زیردستان (بدنه‌ی) دیوان‌سالاری دوره‌ی صفوی، در مقاطع مختلف، مطالعه‌ی دقیق‌تمامی طغراها، از جمله طغراه‌های صدور صفوی، امری ضروری است. اما باید امیدوار باشیم که در آینده امثله‌ی بیش‌تری منتشر گردد. مطالعه‌ای که بر اساس طغرای یکی از معروف‌ترین صدور دوره‌ی صفوی صورت گرفت، مشخص ساخت که با بررسی صوری اسناد، خصوصاً طغراها، می‌توان تا حدی درباره‌ی مستخدمان نظام اداری دوره‌ی صفوی به اطلاعات مهمی دست یافت. به‌طوری که، این مطالعه‌ی جزئی‌نگر آشکار ساخت که در طول بیست سال صدارت میرزا حبیب‌الله، دست‌کم چهار طغراکش، با میزان توانایی‌های مختلف، بر امثله‌ی او طغرا می‌کشیدند. از این بررسی همچنین معلوم گردید که برای صدر و نظام دیوانی، آنچه موجب می‌شد که امثله معتبر باشند، شکل کلی طغرا بوده است، نه خوش‌خطی، بدخطی و هرز رفتن جزئیات. لذا، نمی‌توان منصب طغراکشی بر امثله‌ی صدور را مقامی مهم و عالی تلقی نمود.

نتیجه‌گیری مذکور، این موضوع را در پی خواهد داشت که طغراکش در زمان ترسیم طغرا، از طرح معینی تقلید نمی‌کرده است. از این رو، با جابه‌جایی افراد، بروز طرحی که در جزئیات متفاوت باشد، دور از انتظار نبوده است. به‌عبارتی، نه صدر و نه شخص دیگری، با واسوس بر صدور امثله نظارت نداشته‌اند. پس، ورود به جمع دیوان‌سالاران حکومت صفوی چندان دشوار نبوده است.

به‌هرحال، بعید است که این لاقیدی‌ها، مشکلاتی، از جمله خودسری بدنه‌ی دیوان‌سالاری، را برای صدر و دولت صفویه در پی نداشته باشد؛ چرا که جعل اسناد در چنین نظام اداری‌ای که حوزه‌ی فعالیت صدر بسیار گسترده‌گی داشته، چندان دشوار نبوده است. شاید مسائلی از این دست بود که سبب می‌شد تا صدر یا نظام دیوان‌سالاری، هر چند وقت یک‌بار، در صدد تغییر و جابه‌جایی طغراکشان برآیند. بنابراین، طغراکشی امثله‌ی صدور را می‌توان منصبی بی‌ثبات دانست.

### منابع

- آرشیو سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران.
- پرونده‌ی شماره‌ی ۲۰، تهران.
- پرونده‌ی شماره‌ی ۱۳۹، قزوین.



- استوارت، دوین جی. (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، «نخستین شیخ‌الاسلام قزوین، پایتخت صفویه؛ تحلیلی از رساله‌ی عقد الحسینی»، آیین‌های پژوهش، ترجمه‌ی محمدکاظم رحمتی، ش ۶۸.
  - پاپازیان، ه (۱۹۵۹)، فرامین فارسی ماتناداران ۹۱۰-۱۰۶۱ هجری، ج ۲، ایروان: آکادمی ارمنستان.
  - جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی، تهران: نشر علم.
  - دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۹، تهران: دانشگاه تهران.
  - رضائی، امید (۱۳۸۵)، جستارهایی در سندشناسی فارسی، تهران: بنیاد پژوهش و توسعه‌ی فرهنگ و وقف.
  - شاملو، ولی‌قلی (۱۳۷۲)، قصص الخاقانی، به کوشش سید حسن سادات نصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  - شوشتری، عنایت‌الله (۱۳۸۸)، «رساله‌ی کشف الحروف»، میراث بهارستان، تصحیح احسان‌الله شکراللهی، دفتر اول، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
  - الصدر، سید حسن (۱۹۸۶)، تکلمه‌ی امل الامل، تصحیح سید احمد الحسینی، به اهتمام سید محمود المرعشی، بیروت: دارالأضواء.
  - صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران دوره‌ی صفوی، تهران: مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
  - عاملی، محمدشفیع حسینی (۱۳۸۳)، محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین، به کوشش ابراهیم عرب‌پور و منصور جغتایی، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
  - فلور، ویلم (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه‌ی حسن زندیه، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
  - قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰)، مقدمه‌ی بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی.
  - کریم‌زاده تبریزی، محمدکریم (۱۳۸۵)، مهرها، طغراها و فرمان‌های پادشاهان ایران، لندن: [بی‌نا].
  - مدرسی طباطبائی، حسین (۱۳۵۳)، مثال‌های صدور صفوی، قم: [بی‌نا].
  - منشی، اسکندر بیگ (۱۳۱۷)، ذیل عالم آرای عباسی، به کوشش سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
  - واله، محمدیوسف قزوینی اصفهانی (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (۱۰۳۸-۱۰۷۱ هجری قمری) حدیقه‌ی ششم و هفتم از روضه‌ی هشتم خلدبرین، به کوشش محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
  - وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹)، عباسنامه، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: [بی‌نا].
- Feragner, Bert G. (1999), «Farman», *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. 9, New York: Bibliotheca Persia press.
  - <http://www.iranica.com/articles/sadr>.
  - KETEN, Ismet (2007), *The Ottoman Monograms Tughra*, Second ed, Ankara: Sentez Matbaasi.

